



A cultural semiotics of the novels; “*Hamnavai Shabane-e Orchestr-e Chobha*” and “*Vaha-e Ghorooob*” (A Comparative Reading Based on Yuri Lutman Pattern of Nature and Culture)

Parisa Ahmadi¹| Khalil Beigzade²| Abdolreza Naderifar³| Sousan Jabri⁴

1. Ph.D student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: parisaaahmadi66@yahoo.com
2. Corresponding Author, Associate professor of Persian of Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: kbaygzade@yahoo.com
3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities Department of Persian literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: abdoireza.naderifar@gmail.com
4. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: s.jabri@razi.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 14 November 2020

Received in revised form:
18 April 2021

Accepted: 29 May 2021

Keywords:

Cultural semiotics,
Yuri Lutman,
Nature and Culture pattern,
Baha Taher,
Reza Ghasemi.

ABSTRACT

Yuri Lutman has defined cultural semiotics based on interactive confrontations in three patterns comprising; "nature and culture", "chaos and order", and "insider and other". His cultural semiotics has been able to interpret the connection among special cryptographic structures in a confrontational-interactive system. Lutman has depicted the influence of nature, culture, and their codes on the characters and their actions in the three above-mentioned models. The purpose of cultural semiotics is to study the intercultural relations of the confrontational-interactive system for the "nature and Culture" pattern, which explains the dominance of the insider culture and its cryptocurrencies against the uncultured ones or other cultures. Novels targeting immigration are a good subject to study the notion of confrontation, interaction, the obstacles by nature, culture, and their mysteries. The current study has investigated the basic components of the character construction and their actions in the novels "Hamnavai Shabane-e Orchestr-e Chobha" by Reza Ghasemi and "Vaha-e Ghorooob" by Baha Taher based on the "nature and culture" pattern by Lutman in a descriptive-analytical method. The purpose of this study is to explain the position of characters and their actions based on the intercultural interaction of origin and destination culture in the studied novels. As presented by the results of the study, these two authors have preserved their own culture in the turmoil of character immigration to the host culture based on the components of nature and culture. More precisely, the novels of these two authors is in alignment with the "nature and culture" pattern with respect to the social components of gender, marriage, and domination of power (murder). The spatial and atmospheric texture of "Vaha-e Ghorooob" is consistent with the pattern of nature, but the novel "Hamnavai Shabane-e Orchestr-e Chobha" converges more with the pattern of culture.

Cite this article: Ahmadi, P., Beigzade, Kh., Naderifar, A., Jabri, S. (2023). A cultural semiotics of the novels; “*Hamnavai Shabane-e Orchestr-e Chobha*” and “*Vaha-e Ghorooob*” (A Comparative Reading Based on Yuri Lutman Pattern of Nature and Culture). *Research in Comparative Literature*, 13 (1), 1-18.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5986.2212](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5986.2212)



السيمائية الثقافية لروايات همزويي شبانه اركستر جوبها و واحة غروب (قراءة مقارنة بناء على نمط طبيعة وثقافة يوري لوتمان)

پریسا احمدی^١ | خليل بیگزاده^٢ | عبدالرضا نادری فر^٣ | سوسن جبری^٤

١. طالبة الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

Parisaahmadi66@yahoo.com

٢. الكاتب المسؤول، أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

kbaygzade@yahoo.com

٣. أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

abdoireza.naderifar@gmail.com

٤. أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني: s.jabri@razi.ac.ir

الملخص

معلومات المقال

شرح «يوري لوتمان» السيميائية الثقافية على أساس المواجهات التفاعلية في الأنماط الثلاثة للطبيعة والثقافة، والفضوى والنظام، والتفسر وغيرها. حيث أنّ السيميائية الثقافية الخاصة به كانت قادرة على تفسير ارتباط الهياكل الخاصة القائمة على كلمة المرور في النظام التفاعلي أو المواجهة. وقد تبين «لوتمان» تأثير الطبيعة والثقافة ورموزهم على شخصياتهم وأفعالهم من خلال التماذج الثلاثة المذكورة. الغرض من السيميائية الثقافية هو دراسة العلاقات بين الثقافات لنظام المواجهة والتفاعل لنمط الطبيعة والثقافة. وهو ما يفسر مدى ثقافة المرء وعلامته المشفرة على عكس الأثقافية أو الثقافة الأخرى. تعتبر روايات الهجرة مكاناً جيّداً لدراسة المواجهة والتفاعل واختناقات الطبيعة والثقافة و ألعازها. هذا البحث يحكى عن روايات «انسجام الليل لأوركسترا الخشب» لرضا قاسمي مع «واحة الغروب» لبهاء طاهر بطريقة وصفية تحليلية تعتمد على طبيعة لوتمان و نموذج الثقافة مع القراءة المقارنة. الغرض من هذه الدراسة هو شرح موقف الشخصيات وأفعالها بناءً على التفاعل والتفاعل بين الثقافات لثقافة المشأ والمقصد والمقارنة بينهما في الروايات المدروسة. تظهر نتائج البحث أنّ هذين المؤلفين قد حافظا على ثقافتهما في ظل اضطراب هجرة الشخصيات إلى الثقافة المضيفة بناءً على مكونات الطبيعة والثقافة. حيث أنّ أعمال هذين المؤلفين في المكونات الاجتماعية للجنس والتّوايح والميمنة على السّلطة (القتل) تتوافق مع النمط التّسبي لثقافة الطبيعة. تتلاقى الملمس و الحو المكاني لواحة غروب مع نمط الطبيعة، ولكن رواية «الليل لأوركسترا الخشب» تتلاقى مع نمط الثقافة.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤٢/٣/٢٨

التقيق والمراجعة: ١٤٤٢/٩/٥

القبول: ١٤٤٢/١٠/١٧

الكلمات الدليلية:

السيمائية الثقافية،

يوري لوتمان،

نمط الطبيعة والثقافة،

بهاء طاهر،

رضا قاسمي.

الإحالة: احمدی، پریسا؛ بیگزاده، خليل؛ نادری فر، عبدالرضا، جبری، سوسن (١٤٤٤). السيميائية الثقافية لروايات همزويي شبانه اركستر جوبها و واحة غروب

(قراءة مقارنة بناء على نمط طبيعة وثقافة يوري لوتمان). بحوث في الأدب المقارن، ١٣ (١)، ١٨-١.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5986.2212](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5986.2212)



نشانه‌شناسی فرهنگی رمان‌های هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب (خوانشی تطبیقی بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ یوری لوتمان)

پریسا احمدی^۱ | خلیل بیگ‌زاده^۲ | عبدالرضا نادری‌فر^۳ | سوسن جبری^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: Parisaahmadi66@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: kbaygzade@yahoo.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: abdoireza.naderifar@gmail.com
۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: s.jabri@razi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

یوری لوتمان نشانه‌شناسی فرهنگی را بر پایه تقابل‌های تعاملی در سه الگوی طبیعت و فرهنگ، آشوب و نظم، خودی و دیگری تبیین کرده است، چنان‌که نشانه‌شناسی فرهنگی وی توانسته است پیوند ساختارهای مبتنی بر رمزگانی ویژه را در یک نظام تقابلی - تعاملی تفسیر کند. لوتمان تأثیر و تأثر طبیعت، فرهنگ و رمزگان آن‌ها را روی شخصیت‌ها و کنش‌های آنان با سه الگوی یادشده نشان داده است. هدف نشانه‌شناسی فرهنگی، مطالعه مناسبات بینا فرهنگی نظام تقابلی و تعاملی الگوی طبیعت و فرهنگ است که گستره فرهنگ خودی و رمزگان آن را در برابر نافرنگ یا فرهنگ دیگری تبیین می‌کند. رمان‌های مهاجرت گستره مناسبی برای مطالعه تقابل، تعامل، تنگناهای طبیعت و فرهنگ و رمزگان آن‌ها هستند. نوشتار پیش رو مؤلفه‌های اساسی ساختار شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی و رمان واحه غروب از بهاء طاهر بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ لوتمان با خوانشی تطبیقی به‌روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است. هدف پژوهش تبیین جایگاه شخصیت‌ها و کنش‌های آنان مبتنی بر تقابل و تعامل بینا فرهنگی فرهنگ مبدأ و مقصد در رمان‌های مورد مطالعه است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد، این دو نویسنده فرهنگ خودی را در تلاطم مهاجرت شخصیت‌ها به فرهنگ میزبان مبتنی بر مؤلفه‌های طبیعت و فرهنگ حفظ کرده‌اند، چنان‌که رمان‌های این دو نویسنده در مؤلفه‌های اجتماعی جنسیت، ازدواج و غلبه قدرت (قتل) با الگوی نسبی طبیعت - فرهنگ هم‌خوانی دارند. بافت مکانی و فضاسازی واحه غروب با الگوی طبیعت سازگار است، اما رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها با الگوی فرهنگ هم‌گرایی دارد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸

واژه‌های کلیدی:

نشانه‌شناسی فرهنگی،
یوری لوتمان،
الگوی طبیعت و فرهنگ،
بهاء طاهر،
رضا قاسمی.

استناد: احمدی، پریسا؛ بیگ‌زاده، خلیل؛ نادری‌فر، عبدالرضا؛ جبری، سوسن (۱۴۰۲). نشانه‌شناسی فرهنگی رمان‌های هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب (خوانشی تطبیقی بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ یوری لوتمان). *کاووش نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۳ (۱)، ۱-۱۸.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5986.2212](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5986.2212)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

فرهنگ از نگاه نشانه‌شناختی یک دستگاه پیچیده نشانه‌ای و نظام پیچیده دلالت است که امکان مبادله معنا را از طریق رمزگان‌های اصلی و ثانوی و خلق گستره معنایی فراهم می‌کند و دربرگیرنده کل رفتارهای معنادار انسان و رمزگان‌هایی است که به رفتارها ارزش می‌بخشد و آن‌ها را قابل درک می‌سازد (لوتمان و آسپنسکی^۱، ۱۹۷۱: ۲۱۱-۲۳۱). نشانه‌شناسی فرهنگی^۲ را یوری لوتمان^۳ در اوایل دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی تبیین کرد که انتشار مجله نظام‌های نشانه‌ای از مهم‌ترین فعالیت‌های مکتب تارتو^۴ بود. «نشانه‌شناسی فرهنگی به سختی‌های برقراری ارتباط میان فرهنگ‌های گوناگون و فرهنگ‌های مهاجر می‌پردازد» (نجومیان، ۱۳۹۶: ۴۲) و تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف را تبیین می‌کند.

«لوتمان که پایه‌گذار نشانه‌شناسی فرهنگی است، در سال ۱۹۷۳ در دل مکتب تارتو-مسکو، نشانه‌شناسی فرهنگی را دانش مطالعه رابطه کارکردی بین نظام‌های نشانه‌ای فقط در ارتباط با یکدیگر و در تأثیر متقابل با یکدیگر بیان کرد» (توروپ، ۱۳۹۰: ۲۳)، به نقش فرهنگ در نشانه‌شناسی توجه داشت (لیونبرگ، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و از الگوهای رایج در ساختارگرایی، چون تقابل‌های دوگانه سخن گفت، اما این شیوه هرگز ساختارگرایی مطلق تلقی نشد. موضوع بررسی فرهنگ در نشانه‌شناسی، متقارن با تاریخچه نشانه‌شناسی است، زیرا فرهنگ و عناصر فرهنگی از نخستین موضوعاتی است که مورد توجه نشانه‌شناسان بوده است.

مکتب تارتو با همکاری یوری لوتمان هر فرهنگی را دارای رمزگانی ویژه می‌داند و لوتمان کنش تقابلی و تعاملی فرهنگ‌ها را بر پایه سه الگوی طبیعت و فرهنگ، آشوب و نظم، خودی و دیگری تبیین کرده تا مؤلفه‌های فرهنگی آن‌ها را مبتنی بر جایگاه شخصیت‌ها و نگاه و کنش آن‌ها بشناساند؛ رمزگان نظام فرهنگی لوتمان مبتنی بر تقابل و تعامل میان فرهنگ‌هاست که برون‌رفت از ساختارهای رمزگان نظام فرهنگی وی سختی‌ها، دشواری‌ها و فقدان‌هایی در پی خواهد داشت. بنابراین، نویسنده رمان مهاجرت تلاش می‌کند تا فرهنگ غالب را در تقابل و تعامل با فرهنگ خویش تبیین کند.

رضا قاسمی و بهاء طاهر از نویسندگانی هستند که با وجود تبعید سیاسی و اجتماعی توانسته‌اند، آثاری خلق کنند که هویت فرهنگی خود را در تقابل با فرهنگ غالب دیگری به چالش بکشند که این امر باعث نوعی تطبیق بینا فرهنگی شده است. البته آنچه در این نظریه مشهود است، تقابل میان فرهنگ خودی با

1. Lutman & Uspenski
2. Cultural Semiotics
3. Yuri Lutman
4. Tartu School

فرهنگ دیگری است؛ حضور تغییرات فرهنگی و پویایی آن در رمان‌های مورد بررسی به‌عنوان رمان‌های مهاجرت باعث شده که نوعی آشوب درونی و برونی در نویسنده و متن صورت گیرد. این پژوهش نشانه‌شناسی مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی را در دو رمان مهاجرت رضا قاسمی و بهاء طاهر برپایه طبیعت و فرهنگ بررسی کرده و رمزگان آن‌ها را گشوده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

متون فارسی و عربی تقابل و تعاملی گسترده در عناصر فرهنگی به دلیل روابط فرهنگی باهم دارند و این پژوهش مؤلفه‌های فرهنگی و چگونگی ظهور آن‌ها را در دو رمان مهاجرت رضا قاسمی و بهاء طاهر که پژوهش‌های فرهنگی جامع‌خویش هستند، از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی مبتنی بر الگوی طبیعت و فرهنگ لوتمان و مکتب تارتو رمزگشایی تطبیقی کرده است. رمان‌های مهاجرت مورد مطالعه از منظر مؤلفه‌های فرهنگی الگوی مناسبی برای فرهنگ عربی و فارسی هستند که جستار حاضر نشانه‌های فرهنگی را در این رمان‌ها به چالش کشیده و نقش مهاجرت را در شکل‌گیری یک فرهنگ نشان داده است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

– جایگاه شخصیت‌ها مبتنی بر تقابل و تعامل بینا فرهنگی مؤلفه‌های فرهنگ مبدأ و مقصد در رمان‌های مورد مطالعه چگونه است؟

– رمزگان مؤلفه‌های کنشی شخصیت‌ها در رمان‌های مورد مطالعه به کدام یک از الگوی طبیعت و فرهنگ پایبند است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پژوهشی مستقل در بررسی تطبیقی نشانه‌شناسی فرهنگی رمان‌های مهاجرت مورد مطالعه برپایه طبیعت و فرهنگ انجام نشده، اما جستارهایی مرتبط با آن در حیطه رمان‌های مورد مطالعه انجام شده است: پوراحمد (۱۳۸۲) سمفونی ترس و جایگاه آن را در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها بررسی کرده که دستاورد آن، واکاوی اصطلاح ترس و ابعاد درونی آن در این رمان است. احدی قور تلموش (۱۳۹۰) ویژگی‌های فرهنگ ایرانی را در همین رمان مذکور تحلیل کرده است.

اصغری (۱۳۹۰) ویژگی‌های فنی و موضوعی داستان را در آثار بهاء طاهر بررسی محتوایی کرده و ویژگی‌های فنی و دراماتیک آن را تبیین کرده است. ابراهیمی ایور (۱۳۹۶) مضمون نمایش‌نامه‌های رضا قاسمی را با تکیه بر اقتباس بررسی کرده که این مضامین مبین اطلاعاتی از روش کار و نوع نگاه نویسنده نسبت به متن است. اسکویی (۱۳۹۸) مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت را با تکیه بر زاویه دید، شخصیت‌پردازی،

گسیختگی زمانی و مکانی روایت، طرح و پیرنگ و زبان روایت در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و رمان تماماً مخصوص واکاوی کرده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

نشانه‌شناسی فرهنگی^۱ از مباحث جدیدی است که براساس الگوهای متفاوتی به تحلیل متن می‌پردازد و نظریه یوری لوتمان و مکتب تارتو از پایه‌های آن است. لوتمان رابطه فرهنگ و طبیعت و نیز ایستایی و پویایی فرهنگ‌ها را با بهره‌گیری از تقابل و تعامل میان آن‌ها بررسی کرده است. هر فرهنگی در مکتب تارتو با همکاری لوتمان دارای رمزگانی است که برون‌رفت از آن تنگناها، مشکلات و فقدان‌هایی در پی دارد که رمزگان آن را می‌توان در رمان‌های مهاجرت مشاهده کرد. پژوهش حاضر مبتنی بر تقابل‌های دوگانه طبیعت و فرهنگ، خود و دیگری و نیز آشوب و نظم در نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان با کاربست الگوی طبیعت و فرهنگ با رویکردی توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

زبان در دیدگاه نشانه‌شناسی سوسور، نظامی از نشانه‌هاست که ایده‌ها را ابزار می‌کند؛ در واقع زبان با نوشتار، الفبای کر و لال‌ها، شعایر نمادین، انواع آداب معاشرت و نشانه‌های نظامی قابل مقایسه سروکار دارد (نجومیان، ۱۳۹۶: ۵۸)؛ علمی است که اجزا و قوانین حاکم بر نشانه‌ها را در زندگی اجتماعی بررسی می‌کند (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۵). نشانه‌شناسی ساخت‌گرا معنای نهفته در متن را دنبال نمی‌کند، بلکه توضیح چگونگی شکل‌گیری معنای متن را دنبال می‌کند؛ یعنی هدف نشانه‌شناسی ساخت‌گرا توصیف فرایند تولید معنی است (نجومیان، ۱۳۹۶: ۹).

مسئله زمان، تاریخ و تاریخ‌مندی فرهنگ و متونی که در فرهنگ تولید شده و می‌شود، در دیدگاه ساختارگرایی نسبت به متن نادیده گرفته می‌شود و تمایز تنها در سطح ساختاری جهانی، غیر تاریخی، غیر فرهنگی، همه‌زمانی و همه‌مکانی دیده می‌شود (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). به‌طور کلی، نشانه‌شناسی ساختارگرا بر این باور است که از متن نمی‌توان خارج شد؛ اما نشانه‌شناسی فرهنگی رابطه نشانه‌ها را در بستر فرهنگی و فرهنگ تحلیل می‌کند.

فرهنگ‌ها خواسته یا ناخواسته با همدیگر تعامل دارند و «لوتمان نخستین فردی است که با تمرکز بر چرخه نظام‌مند فرهنگی که شامل متن‌هاست، از موضوعی به نام «نشانه‌شناسی فرهنگ» سخن می‌گوید، لوتمان اعتقاد دارد که فرهنگ در حکم یک نظام نشانه‌ای پدیدار می‌شود» (لوتمان، ۱۳۹۶: ۲۱۱). تأکیدی مضاعف در تعریف فرهنگ از منظر لوتمان هست؛ نخست: فرهنگ به بیان لوتمان اطلاعات است و به همین

ترتیب وابسته به آگاهی انسان است، فرهنگ حد فاصل دنیای انسان‌ها و دنیای جانوران است. وی می‌گوید: مصرف ارزش‌های مادی وجه مشترک انسان و حیوان است، اما گردآوری و ذخیرهٔ اطلاعات وجه ممیز انسان از حیوان است (لوتمان، ۱۹۹۸؛ به نقل از پاکنچی، ۱۳۸۳: ۶۷).

منظور از طبیعت در این الگوی تحلیلی، مجموعه عناصری است که از تغییرات انسان‌ساخت دور بوده و مقصود از فرهنگ مجموعه پدیده‌هایی است که آثار دخل و تصرف انسان در آن هویدا است. وجود هر فرهنگ و پویایی آن به وجود یک دیگری فرهنگی وابسته است که اهالی یک فرهنگ، فرهنگ دیگر را نافرنگ، بدوی، طبیعی یا اولیه تلقی می‌کنند. هیولاها، دیوها، دشمنان عجیب و غریبی که غذاهای عجیب و غریب می‌خورند و لباس‌های عجیب و غریب به تن می‌کنند، همه به‌وفور در داستان‌هایی یافت می‌شود که فرهنگ‌ها دربارهٔ دیگری فرهنگی گفته‌اند. هر فرهنگی فضای خود را آشنا، آرامش‌بخش، متعارف و انسانی می‌داند و برای اثبات خویش و تقابل با دیگری، پیوسته دیگری عجیب و نامتعارف را در روایت، اسطوره، سینما، تلویزیون، سیاست، ادبیات، داستان‌های علمی-تخیلی و در یک کلام در مجموعهٔ متون آن فرهنگ بازسازی می‌کند. بنابراین، نشانه‌شناسی فرهنگی، رویکردی به تحلیل متن است که هر متنی را به کمک الگوهای آن می‌توان بررسی کرد.

زبان‌شناسی در دیدگاه ساخت‌گرایی سوسور نظامی تکوینی از ارزش‌های متقابل است. این ارزش‌ها به‌واسطهٔ تقابل یا تفاوتی که با یکدیگر دارند، از یکدیگر تمایز داده می‌شوند. بر این اساس، تقابل، اصل معرفت تلقی می‌شود. این تقابل‌های دوگانه که در نشانه‌شناسی نقش مهمی دارند، ساده‌ترین و مهم‌ترین رابطه‌ها در بررسی ساختارها هستند و تحلیل‌های ساخت‌گرایان غالباً متأثر از همین تقابل‌های دوگانه است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۰۱).

نشانه‌شناسی ساخت‌گرا بر پایهٔ آرای فردینان دوسوسور از منظر دو فرایند ترکیب و انتخاب از واحدهای نظام نشانه‌ها پدید می‌آید، اما نشانه‌شناسی فرهنگی که گونه‌ای از آن است، زمانی امکان طرح می‌یابد که ما از میان واحدهای نظام نشانه‌ها فقط به واحدها و یا نشانه‌های برخوردار از دلالت فرهنگی توجه کنیم؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد برخلاف رویکرد نشانه‌شناسی در گذشته، نشانه‌شناسی فرهنگ به همانندی و تفاوت نشانه‌ها و دلالت‌های گوناگون فرهنگی نیز نظر دارد. به‌طور کلی هدف لوتمان از نشانه‌شناسی فرهنگ مسئله تولید معناست. آنچه ما آن را تولید معنا می‌نامیم هم توانایی فرهنگ به‌مثابهٔ یک کل است و هم توانایی بخش‌های فرهنگ برای کنار گذاشتن، یعنی در برونداد گذاشتن، متن‌های جدیدی که بی‌اهمیت نیستند. متن‌های جدید متن‌هایی هستند که به شکل پیامدهای فرایندهای برگشت‌ناپذیر پدیدار می‌شوند؛ یعنی

متن‌هایی که تا اندازه‌ای غیر قابل پیش‌بینی اند (لوتمان، ۱۳۹۷: ۳۴).

لوتمان پایه‌گذار نشانه‌شناسی فرهنگی است که نشانه‌شناسی فرهنگی را در دل مکتب تارتو - مسکو، دانش مطالعه رابطه کارکردی بین نظام‌های نشانه‌ای درگیر در فرهنگ دانست و در سال ۱۹۷۳ م. نشان داد که نظام‌های نشانه‌ای فقط در ارتباط با یکدیگر و در تأثیر متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند (تورپ، ۱۳۹۰: ۲۳). او به نقش فرهنگ در نشانه‌شناسی توجه داشت (لیونبرگ، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و در آن از الگوهای رایج در ساختارگرایی، چون تقابل‌های دوگانه سخن گفت، اما این شیوه هرگز ساختارگرایی مطلق تلقی نشد. پارادایم نشانه‌شناسی فرهنگی، مانند رویکرد پسا ساختارگرا به دنبال یافتن مشابهت‌ها برای ترسیم چارچوبی کلی و فراگیر نیست، بلکه تلاش می‌کند، به تفاوت‌ها و تمایزها به‌ویژه تفاوت‌های فرهنگی توجه داشته باشد (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹).

نشانه‌شناسی فرهنگی، شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است (پوسنر، ۲۰۰۴: ۵۷) و روابط متقابل فرهنگ‌ها را در الگوهای ویژه تحلیل می‌کند (سنسون، ۱۳۹۰: ۱۵۵). شیوه‌های گوناگون ممیز حدود فرهنگ از نافرنگ سرانجام به یک چیز ختم می‌شود، چنان‌که فرهنگ در بستر نافرنگ در حکم یک نظام نشانه‌ای پدیدار می‌شود؛ بنابراین، فرهنگ هم می‌تواند در مقابل نافرنگ قرار گیرد و هم در برابر ضد فرهنگ. ... تقابل بین سازمان‌یافته - فاقد سازمان اساسی است و در موارد خاص به شکل‌های کاسموس (نظم) - خائوس (آشوب)، استروپی - انتروپی، فرهنگ - طبیعت و ... بیان می‌شود؛ اما در شرایط فرهنگی که به‌سوی بیان جهت‌گیری دارد و در قالب انباشته‌ای از متون بازنمایی می‌شود، تقابل اصلی بین درست - نادرست است که می‌تواند به تقابل بین صدق - کذب نزدیک شود و حتی کاملاً با آن یکی شود.

مقصود نوشتار پیش رو معنای فرهنگ از نوع اول است؛ یعنی فرهنگی که در اصل گرایش به محتوا دارد؛ بنابراین این فرهنگ پیوسته، خود را اصلی و مهم می‌پندارد و باید بسط یابد، چون نافرنگ را قلمرو بالقوه خود می‌داند. فرهنگی که اساساً به‌سوی بیان جهت‌گیری دارد و تقابل اصلی در آن بین درست و نادرست است، ممکن است، هیچ تلاشی برای بسط به هر طریقی صورت نگیرد، بلکه فرهنگ ممکن است بکوشد خود را در مرزهای خود محدود کند و خود را از همه آنچه در تقابل با آن قرار دارد، جدا کند، بنابراین نافرنگ در این مورد با ضد فرهنگ یکی است و به‌موجب سرشت خود نمی‌تواند عرصه بالقوه‌ای برای گسترش فرهنگ باشد (لوتمان و اسپنسکی، ۱۳۹۰: ۴۲-۵۹).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

لوی استروس ساختار طرح‌قصه‌های یک ملت را متشکل از تقابل‌های دوگانه‌ای؛ نظیر بالا/پایین، این

جهان / آن جهان، فرهنگ / طبیعت می‌داند (اخوت، ۱۳۹۲: ۵۵)؛ بنابراین براساس همین تقابل نشانه‌هاست که معنا شکل می‌گیرد و می‌توان به درک و شناخت درستی از مفاهیم یک متن دست یافت. ساخت‌گرایی برخاسته از مطالعه و نقد ساختار متن است و نشانه‌شناسی فرهنگی برخاسته از ساخت‌گرایی مکتب تارتو که یوری لوتمان آن را تبیین کرد و در چارچوبی تقابلی - تعاملی در سه الگوی طبیعت و فرهنگ، آشوب و نظم و نیز خود و دیگری با تکیه بر رمزگان متن مطرح کرد.

۲-۱. تقابل مؤلفه‌های طبیعت و فرهنگ در رمان‌های مورد مطالعه

نشانه‌شناسی فرهنگی ایستایی و پویایی فرهنگ‌ها را مبتنی بر رابطه طبیعت و فرهنگ، آشوب و نظم، خودی و دیگری، رابطه تاریخی و تأثیر و تأثر فرهنگی و نیز روابط بین فرهنگی و ترجمه بررسی می‌کند، اما این پژوهش کاربست الگوی طبیعت و فرهنگ را در رمان‌های مهاجرت مورد مطالعه بررسی کرده است که از دیدگاه لوتمان بیانگر نگرشی خاص به پویایی فرهنگ در متن است. انسان میان طبیعت فطری و آن چیزی که دچار دگرگونی شده است، تفاوت‌هایی قائل بوده است، چنان‌که هر چیزی را که دست‌خوش دگرگونی از سوی آدمی باشد، فرهنگ دست‌خورده می‌داند؛ «طبیعت واقعی یا حقیقی باید جایی قرار گیرد که فرهنگ هیچ قانونی ندارد» (سجودی، ۱۳۹۰: ۲۶۲)؛ بنابراین، همواره تقابل و تعاملی میان طبیعت و فرهنگ وجود داشته است که دو رمان مهاجرت هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب از بسترهای این تقابل تعاملی هستند.

۲-۱-۱. رمزگان فضاسازی

ویژگی‌های مکان‌ها و فضاهای رمان‌های مهاجرت رضا قاسمی و بهاء طاهر تلفیقی از الگوی طبیعت و فرهنگ است، چنان‌که فضا و مکان در رمان «بهاء طاهر» در نگاه اول با الگوی طبیعت هم‌گرایی دارد، اگرچه به تدریج دگرگون شده و به الگوی فرهنگ نزدیک می‌شود. پویایی فرهنگی در فضاسازی رمان‌های قاسمی و بهاء طاهر امری نسبی است؛ یعنی رمزگان طبیعت و فرهنگ در متن این رمان‌ها مدام در حال نوسان و تغییر است و گویی نویسندگان رمزگان طبیعت و فرهنگ را در فضاسازی از هم جدا نکرده‌اند، چون رمزگان فضاسازی مکمل همدیگر هستند، اگرچه این نوسان در رمان واحه غروب بهاء طاهر کمتر است. سرزمین واحه رمزگانی از خشم و رنجوری در زندگی مردم مصر است و بافت توصیفی این مکان، بیانگر این است که هیچ تغییری توسط انسان در این سرزمین صورت نگرفته (شن‌ها و ریگ‌ها و سنگ‌ها همگی رمزگانی از دست‌نخورده‌گی است) و صحرا در ساختاری حقیقی و بکر توصیف شده است؛ صحرایی که هیچ اثری از فرهنگ ندارد و غیر از شن و ریگ نیست:

«تَرَامِي الصَّحْرَاءِ أَمَامَ عَيْنِي وَلَا شَيْءَ فِيهَا غَيْرَ الرِّمَالِ وَالْكَثْبَانِ وَالْأَحْجَارِ وَالسَّرَابِ اللَّامِعِ فِي الْأَفْقِ. قَيْظٌ بِالنَّهَارِ وَلَسَعَةٌ بَرْدٌ فِي اللَّيْلِ، بَيْنَ الْجِبَنِ وَالْأَخْرِ سَلَابِلٌ مِنْ جِبَالٍ زُمَادِيَّةٍ كَأَنَّهَا بَقَايَا جَبَلٍ وَاحِدٍ حَوْلَهُ صَاعِقَةٌ إِلَى أَنْقَاصِ مَهْوشِهِ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۳۳)

(ترجمه: «بیابان پیش چشم‌هایم گسترده است، غیر از شن‌ها و ریگ‌ها و سنگ‌ها و سرابی که در افق می‌درخشد، چیزی در آن نیست، گرمای روز و سرمای گزنده شب، گاه‌گاهی هم رشته کوه‌های خاکستری مانند باقی‌مانده‌های کوهی که صاعقه به آوارهای پراکنده تبدیلش کرده است.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۴۱)

سرزمین واحه از نشانه‌های بارز رمزگان طبیعت و نافرنگی در رمان *واحه غروب* است؛ این سرزمین به دلیل بافت قدیمی و دوری از تمدن مدرن همچنان دست‌نخورده (انبوه درختان - جنگلی از شاخه‌های درهم‌فرورفته) و نافرنگ باقی مانده است، محمود (قهرمان داستان) این سرزمین را نمادی از بربریت و نافرنگی می‌داند:

«وَأَلْفَتْ نَظْرِي مُنْذُ دَخَلْنَا الْوَاحَةَ كَنْزَةَ النَّخِيلِ قُرْبَ عُيُونِ الْمَاءِ، بَلْ وَرَأَيْتُ نَخِيلًا غَائِصًا فِي الْبُحَيْرَاتِ لَا تَطْفُو سِوَى قِمَمِهِ، لَكِنَّ الْأَنْ، فَجَاءَتْ، بَعْدَ أَنْ إِرْتَقَيْنَا رِبْوَةً، أَحْضَرَ الْأَفْقِ كُلَّهُ أَمَامَ عَيْنِي.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۶۶)

(ترجمه: «وقتی وارد واحه شدیم، انبوه درختان خرما نزدیک چشمه‌های آب نگاهم را جلب کرد، حتی درختان خرمایی دیدم که در آب دریاچه فرورفته بودند و تنها شاخه‌هایشان از آب بیرون مانده و پیدا بود. بعد از آن که از تپه بالا رفتم، ناگهان همه افق پیش چشمانم سبز شد، جنگلی از شاخه‌های درهم‌فرورفته تا چشم کار می‌کرد، ادامه داشت.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۷۲)

البته رمزگان طبیعت در این رمان نسبی است، چنان‌که محمود و کاترین به‌طرف شهر در حال حرکت هستند، سیمای طبیعت و محیط دست‌نخورده کم‌کم به‌سوی فرهنگ و دست‌کاری انسانی در حال دگرگونی است، چنان‌که محیط دست‌نخورده مانند آتش‌فشان کم‌کم جای خویش را به خانه و ساختمانی مسکونی می‌دهد و نشانه پیشروی رمزگان طبیعت به‌سوی رمزگان فرهنگ است؛ یعنی خانه‌های گلی زردرنگ و حفره‌های پنجره‌گون، گواهی بر دخالت انسان است:

«لَمْ يَعُدْ لَهَا شِكْلَ بُرْكَانًا وَلَا هَرَمًا، بَلْ مُجْرَدُ بُيُوتٍ طِينِيَّةٍ مُصْفَرَّةٍ اللَّوْنِ مُتْرَاكِبَةً فَوْقَ بَعْضِهَا مِثْلَ كَوْمَةٍ مِنْ تُرَابٍ، تَنْقَبُهَا حَفْرٌ مِنْ ثَلَاثِ نَوَافِدٍ فِي كُلِّ طَائِقٍ، لَكِنْ إِلَى يَمِينِي تَمْتَدُّ حَتَّى بِلْدَةِ أُغُورْمِي وَ بَعْدَهَا شَرْقًا غَابَةُ النَّخِيلِ الَّتِي يَمْتَعُ مَرَاةَا الْعَيْنَ بَعْدَ النَّظَرِ إِلَى هَذَا الْقَمْعِ التُّرَابِيِّ الْمَقْلُوبِ وَإِلَى جَبَلِ الْمُوتَى الْكَنِيبِ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۹۱)

(ترجمه: «دیگر آتش‌فشان نبود، بلکه تنها خانه‌های گلی زردرنگی به‌نظر می‌آمدند که روی هم سوار شده بودند، مانند تلی از خاک که حفره‌هایی به شکل سه پنجره در هر طبقه آن‌ها را سوراخ کرده بود. در سمت راست کومه‌ها تا اغورمی ادامه داشت و ضلع شرقی آن را جنگل درختان خرما پوشانده بود که پس از نگاه کردن به این قیف خاکی وارونه و کوه مردگان، دیدن منظره‌اش لذت‌بخش بود.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

معبد اسکندر بافتی کهنه و رمزگان طبیعت را به‌طور نسبی نشان می‌دهد؛ یعنی خواننده می‌تواند از دو دیدگاه به این رمزگان بنگرد: نخست رمزگان طبیعت بداند که از سال‌های دور تاکنون تغییر و پویایی در آن رخ نداده و دوم رمزگان فرهنگ بداند، سالن‌های معبد، نقش‌هایی که روی ورودی‌ها و دیوارهای آن است که دست‌خوش تغییرات انسانی شده و از طبیعت نخستین خود فاصله گرفته است:

«قَاعَاتُ الْمَعْبِدِ ذَاتُ الْمَدَاخِلِ الْحَجَرِيَّةِ مَسْدُودَةٌ أَيْضًا بِالطُّوبِ الْأَصْفَرِ وَقَدْ أَصْبَحَتْ يُوتَأَلُّهَا أَبْوَابٌ حَشِييَّةٌ. لَمْ أُجِدْ سِوَى بَهْوٍ وَاحِدٍ مَفْتُوحٍ يُقْضَى إِلَيْهِ مَمَرٌ وَرَأَيْتُ بَقَايَا نُقُوشٍ عَلَيَّ مُدْخِلِهِ وَعَلَى جِدْرَانِهِ، لَكِنِّي لَمْ أُسْتَطِعْ أَنْ أُتَبِّينَ أَيَّهَا مِنَ النُّقُوشِ أَوْ أَقْرَأُ الْكِتَابَاتِ الْمَحْفُورَةَ عَلَيَّ الْجِدْرَانِ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۱۰۷)

(ترجمه: «سالن‌های معبد که ورودی‌های سنگی داشتند، با آجرهای زردرنگ مسدود شده بودند، سالن‌ها را به خانه‌هایی با درهای چوبی تقسیم و تبدیل کرده بودند. تنها یک سالن دیدم که راهرویی به آن منتهی می‌شد، باقی‌مانده نقش‌هایی را روی ورودی و دیوارهای آن دیدم، اما نمی‌توانستم هیچ نقشی را تشخیص دهم، یا نوشته‌های کنده‌کاری شده بر دیوارها را بخوانم.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

فضای ساختمان اریک فرانسوا اشمیت همانند، فضای زندگی محمود و کاترین است که دست‌خوش دگرگونی انسانی شده است؛ این فضا در واقع رمزگان الگوی فرهنگ است، ساختمانی پر از انسان‌هایی با بافت اعتقادی گوناگون و ملیتی جداگانه که نشانه الگوی فرهنگ و طبیعت دست‌خورده است، قاسمی طبقه ششم این ساختمان را ایران‌ستانی نامیده که هر یک از اقشار آن، رمزگانی از فرهنگ ایرانی هستند؛ پروفت (ضد قهرمان) نشانه پیامبری است که وظیفه‌ای به او محول شده تا سید را که بچه قم است، بکشد. علی نشانه انسان‌های درویش مسلک و رعنا نماینده زن مدرن ایرانی است، همه این انسان‌ها همانند روزنامه‌نگار مصری، بریژیت و ابراهیمی هستند که در فضای فرهنگی رشد کرده و تغییر یافته‌اند. قاسمی این ساختمان را مانند یک سیاره کوچک می‌داند که در آن آرامشی نسبی وجود دارد:

«شب که می‌شد، طبقه ششم این ساختمان سیاره کوچکی بود که تنها ناخدایش من بودم و از این بابت هیچ کس هم شکایتی نداشت.» (قاسمی، ۱۳۷۹: ۹)

یکی از فضاهایی که رضا قاسمی توصیف کرده و نسبی بودن رمزگان طبیعت را به تصویر کشیده است، فضای وهم‌انگیز اتاق وی است که نوری کج‌تاب آن را محصور کرده و این نور معرف الگوی طبیعت است که توسط زاویه قرار گرفتنش، دچار پویایی و تغییر شده است:

«این دیگر با هیچ منطقی جور در نمی‌آید، مگر می‌شود، یک فضای واحد دو حجم متفاوت داشته باشد؟ تازه یکی روشن یکی تاریک؟» (همان: ۱۱).

فضا و مکان روایت رمان، تابع تغییرات انسانی است که در بخش‌های مختلف زندگی راوی ترسیم شده

است: بخش‌های زندگی راوی - سه بخش ابتدایی - در طبقه چهارم (منزل فرانسوا) و دو بخش آخر نیز همان‌جاست؛ این فضا، فضایی وهمناک است که تصویری از رمزگان فرهنگ را در ذهن خواننده به نقش می‌کشد، رمزگان فرهنگ برجستگی خاصی در رمان قاسمی دارد؛ تقابل فضاسازی در رمان‌های رضا قاسمی و بهاء طاهر جز مواردی اندک، بیانگر رمزگان نسبی طبیعت و فرهنگ است، گاهی این فضاسازی، الگوهای جدیدی یافته که از طبیعت به سوی فرهنگ و برعکس عمل کرده است، اگرچه به الگوی فرهنگ و تأثیرات انسانی ختم شده است.

رمزگان طبیعت و فرهنگ در رمان قاسمی الگویی مشابه با رمان بهاء طاهر دارد؛ رمزگان طبیعت و فرهنگ را در رمان قاسمی نیز می‌توان امری نسبی دانست؛ اگرچه بافت داستانی و تفاوت مکان در رمان‌های رضا قاسمی و بهاء طاهر نشان می‌دهد که رمان هم‌نواپی شبانه ارکستر چوب‌ها الگویی بر پایه رمزگان فرهنگ و نیز تا حدودی بر پایه رمزگان طبیعت است که این رویکرد در رمان بهاء طاهر یکسان است؛ چنان‌که رمزگان طبیعت و فرهنگ در واحه غروب (طاهر، ۲۰۰۷: ۱۵۴، ۱۲۸، ۱۰۸) بیشتر است.

۲-۱-۲. جنسیت و نگاه جنسیتی

فطرت زن و روحیه وی عاطفی است و رمزگان آن با الگوی طبیعت سازگار، اما مرد رمزگانی از قانون‌مندی و منطق‌پذیری است که قدرت تصرف دارد و با الگوی فرهنگ سازگار است (قربانی مادوانی و عربی، ۱۳۹۷: ۹۲)، اما مؤلفه جنسیت در رمان‌های مورد مطالعه بیشتر با الگوی طبیعت هم‌گرایی دارد که مبتنی بر تقابل میان زن و مرد با رمزگانی از الگوی طبیعت و فرهنگ است، البته زنان همیشه الگوی طبیعت نیستند، بلکه زنانی متکی بر قانون‌مندی و منطق‌پذیری نیز حضور دارند، مانند ملیکه در رمان واحه غروب بهاء طاهر که نقشی مبتنی بر رمزگان الگوی فرهنگ دارد؛ بنابراین، رمزگان جنسیت در الگوی طبیعت و فرهنگ نسبی است و زنی مانند ملیکه پویایی این جنسیت را با کردارهای خود نشان می‌دهد که رمزگان فرهنگ است. همچنین مردانی مانند محمود در رمان واحه غروب نماینده الگویی نسبی از فرهنگ هستند، مردی که براساس منطق و عقل رفتار می‌کند، کمتر احساساتش را بروز می‌دهد و در کارش جدی است:

«وَمِنَ الْبَدِءِ عَرَفْتُ أَنَّ مُحَمَّدًا لَا يُطِيقُ أَى كَلَامٍ عَنِ الْخُبِّ، لَا يَقُولُهُ وَلَا يُحِبُّ سَمَاعَهُ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۲۲)

(ترجمه: «از همان اول فهمیدم محمود سخن گفتن از عشق را تاب نمی‌آورد، نه می‌گوید و نه دوست دارد بشنود.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۲۸)

رویکرد شیخ یحیی رمزگان حرکت از الگوی طبیعت به فرهنگ است، وی علاوه بر پابندی به رسوم واحه، خویشش را از لحاظ فکری پرورش داده و در چشم مردان واحه، غریبه می‌نماید:

«لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي إِلَى السَّبِيلِ، لَكِنِّي الْآنَ أَعْرَفُ طَرِيقَتِي. سَأَعْتَزِلُكُمْ إِلَى الْأَبَدِ. لَمْ تَعُدْ بِي قُوَّةَ لِأَخْرُجَ إِلَى الصَّحْرَاءِ كَمَا فَعَلْتُ فِي شَبَابِي. سَأَلِمْ الْحَجْرَةَ الصَّغِيرَةَ فِي حَدِيقَتِي، وَلَنْ أَرَى مِنْكُمْ أَحَدًا.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۲۱۵)

(ترجمه: «اما حالا دیگر راهم را می‌شناسم، برای همیشه از شما دوری خواهم کرد. دیگر مثل جوانی‌ام توان رفتن به بیابان را ندارم، در اتاق کوچک داخل باغم خواهم ماند و هیچ‌یک از شما را هرگز نخواهم دید.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۲۲۲)

کاترین دختری ایرلندی است که عاشق و مشتاق میراث باستانی به‌ویژه شخصیت اسکندر است و این عشق و اشتیاق باعث شده تا به دیدن واحه علاقه‌مند باشد (همان: ۶۳). این توانایی و اراده کاترین بیشتر فرهنگ را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. ملیکه الگوی تغییر از طبیعت به فرهنگ است، چون در فضایی دست نخورده و بدون فرهنگ بزرگ شده، اما علائق متفاوتی نسبت به بقیه زنان دارد؛ لباس مبدل پسرانه می‌پوشد و باسواد است که این تغییر شخصیت باعث شده تا اندیشه‌های وی نیز تحت تأثیر قرار گیرد:

«تَلْبَسِينَ جَلَابِيبَ الصَّبِيَّانِ وَتَحْفَيْنَ شَعْرَكَ النَّاعِمِ تَحْتَ طَاقِيَةِ ثُمَّ تُجَوِّلِينَ فِي الْبَلَدَةِ عَلَيَّ رَاحَتِكَ» (طاهر، ۲۰۰۷: ۸۳)

(ترجمه: «پیراهن پسرانه می‌پوشی، موهای نرمت را زیر کلاهی پنهان می‌کنی، بعد با خیالی آسوده در شهر به گشت و گذار می‌پردازی.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۹۲)

همچنین نشانه‌های متفاوتی از رشد اندیشه ملیکه و پیروی وی از الگوی فرهنگ در این نمونه مشاهده می‌شود:

«تَتَكَلَّمُ كَالْكِبَارِ وَتَصْنَعُ مَا لَا يَصْنَعُهُ الْكِبَارُ. تَأْتِي إِلَيَّ حَدِيقَتِي فَتَعْتَرِفُ طِينًا لِيْنَا مِنَ الْأَرْضِ تَشْكُلُهُ عَلَيَّ هَيْئَةً جَعَارِينَ وَطَبُورٍ تُشْبَهُ الطُّيُورَ الْمَرْسُومَةَ عَلَيَّ جُدْرَانِ الْخَرَابِ، ثُمَّ تَعَلَّمْتَ أَنْ تَأْتِي بِصَلْصَالٍ تَصْنَعُ مِنْهُ تَمَاتِيلاً صَغِيرَةً لَا أَكَادُ أَفْرُقُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ تَلْكَ التَّمَاتِيلِ الْحَجْرِيَّةِ الدَّقِيقَةِ الْمُتَنَائِرَةِ فِي الْخَرَابِ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۸۴)

(ترجمه: «مثل آدم بزرگ‌ها حرف می‌زنی، طوری رفتار می‌کردی که بزرگ‌ترها رفتار می‌کردند. به باغ من می‌آمدی، مشت‌گل نرم از زمین برمی‌داشتی، آن را به شکل جانوران و پرنده‌هایی شبیه پرنده‌های نقاشی شده روی دیوارهای خرابه درمی‌آوردی. بعد یاد گرفتی گل رس بیاوری و با آن مجسمه‌های کوچکی بسازی که نمی‌توانستم فرق بین آن‌ها و مجسمه‌های سنگی ظریف پراکنده در خرابه‌ها را تشخیص دهم.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۹۳)

به‌طور کلی جنسیت در رمان بهاء طاهر رمزگانی نسبی از الگوی فرهنگ هستند؛ انسان‌هایی وارسته از

هر گونه بدویت و آراسته به علم و فرهنگ (طاهر، ۲۰۰۱: ۴۰).

یداله، قهرمان رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها خودخواسته تبعید شده و با چند تن دیگر از مهاجران یک سالی را در ساختمانی زندگی می‌کند، او خود را تنها ناخدای این سیاره کوچک می‌داند؛ وی الگوی فرهنگ است که خویشتن را رها و برای خواسته‌هایش تلاش کرده است. پرافت (همان پیامبر) الگوی فرهنگ را به طبیعت تغییر داده است، وی خود را برای پیشرفت به‌سوی بدویت سوق داده و حالا تصمیم

گرفته که وجود انسانی را با الگوگیری از طبیعت به آرامش اولیه برساند:
 «اما پرافت را که از بجه‌های جوادیه بود و مظاهر آن شرم، حیا و سنت‌های جنوب شهری را در همه حرکات و رفتارش حفظ کرده بود، کسی نیمه‌برهنه ندیده بود.» (قاسمی، ۱۳۷۹: ۳۷)
 اما فاوست مورنائو با وجود دوگانگی در رفتار، جنسیتی با الگوی فرهنگ است:
 «فاوست مورنائو در سکوت مطلق دفترش را ورق می‌زد. سکوتی ترسناک‌تر از پرخاش، می‌دانستم آن حرف‌های بی‌مزه و آن خنده‌های احمقانه عاقبت کار دستم خواهد داد» (همان: ۱۹).

ماتیلدا زن صاحب‌خانه و رعنا و حدوداً ۱۱ زن دیگر در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از شخصیت‌هایی است که تغییری از فرهنگ به طبیعت یافته و در گذر زمان از دنیای اطراف به درون خود منتقل شده است: «در هیچ کجای ذهنش دیگر جایی هرچند کوچک، نه برای من نه برای هیچ کس دیگر وجود ندارد، هر چه هست رشته‌هایی است، از خاکستر پریشانی که میان عصب‌های کاسه سرشاخه دوانده و زمان را در چنبره خود مدفون کرده است» (همان: ۸). فرانسوا اشمیت (همان: ۲۳)، پروفیت (همان: ۴۲)، سیدالکساندر (همان: ۵۲)، فریدون (همان: ۴۱)، علی (همان: ۹۸) و ... الگوی فرهنگ هستند، چون تحت تأثیر تحولات درونی و بیرونی قرار گرفته و رشد کرده‌اند.

جنسیت‌ها در رمان رضا قاسمی دارای رمزگان نسبی هستند؛ این جنسیت‌ها گاهی رمزگان طبیعت و گاهی رمزگان فرهنگ هستند؛ انسان‌هایی که در هذیان‌های روحی و سردرگمی به سر می‌برند و در دنیای فرهنگ و طبیعت سرگردان و آواره شده‌اند:

«شما هم اگر معلق بودید میان کشاکش جسم و روح، شما هم اگر مثل من جوان تازه‌بالغی بودید ...» (همان:

۱)

در نگاهی فراگیر، جنسیت در رمان‌های مورد مطالعه، به‌ویژه رمان رضا قاسمی رمزگانی از الگوی طبیعت هستند که به الگوی فرهنگ خیز برمی‌دارند، اما غالب جنسیت‌های رمان بهاء طاهر به اصل طبیعت اولیه خویش بازمی‌گردند، دچار نوعی سردرگمی هستند که نمی‌توانند خود را با الگوهای فرهنگی هماهنگ کنند، بلکه از فرهنگ به‌سوی طبیعت می‌خزند.

۲-۱-۳. پیوندهای زناشویی

پیوند زناشویی ساختار و الگوهایی متفاوت در رمان‌های هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب دارند که برخاسته از نوع نگاه به ازدواج تک‌همسری در جامعه ایرانی و چندهمسری در جامعه عربی است؛ یعنی تک‌همسری در رمان هم‌نوایی شبانه پذیرفتنی و فرهنگ است، اما در رمان واحه غروب انواعی

گونگون و هدفی متفاوت دارد؛ یعنی ازدواج چندهمسری در این رمان رمزگان فرهنگ و تک‌همسری نافرنگ است؛ لوتمان بر آن است که آنچه برخاسته از بدویت و لذات جسمانی و تنوع‌طلبی است، نشانه نافرنگ است، اگرچه این رویکرد در جهان عرب ساختاری متفاوت و قابل پذیرش دارد (مادوانی و عربی، ۱۳۹۷: ۸۹).

پس مقوله ازدواج در این دو رمان رمزگانی نسبی دارد که می‌توان آن را از دریچه رمزگان طبیعت و فرهنگ نگریست؛ البته آنچه پذیرفتنی و باور کلی است، این که ازدواج تک‌همسری را رمزگان فرهنگ و ازدواج‌های متعدد و ازدواج‌های با هدف لذت جنسی با الگوی طبیعت شکل گرفته است. خیانت به همسر نیز از موارد افتراق در رمان‌های بهاء طاهر و رضا قاسمی است؛ خیانت به همسر در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها پذیرفتنی، اما در رمان واحه غروب، توجیه و توصیف نشده است.

ازدواج محمود با کاترین در رمان واحه غروب از نوع رمزگان فرهنگ است، چون این ازدواج وابسته به دو آیین، ملیت و فرهنگ جداگانه است، به فکری باز احتیاج دارد، چنان که کاترین مسیحی و اهل انگلستان است و مصر در این زمان تحت سلطه انگلیس است:

«بَدَأَ الشَّيْخُ الَّذِي عَقَدَ قَرَانًا فِي الْقَاهِرَةِ تَعِيْسًا وَهُوَ يَرَى رَجُلًا مُسْلِمًا وَضَابِطًا مُحْتَرَمًا يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً أجنبيَّةً مِنْ غَيْرِ دِينِهِ. كَانَ يُوجِبُهُ أَسْأَلَتُهُ فَيْطَلُ أَرْتِيَاعًا مَتَزَايِدًا مِنْ عَيْنِيهِ وَيَكْرَهُ الْجَوَابَ كَأَنَّهُ لَا يَصْدُقُ نَفْسَهُ. لَيْسَتْ بَكْرًا؟ أَرْمَلَةٌ؟ أَكْبَرُ مِنْهُ بِسِتِّيْنِ؟ لَا يَتَوْبُ عَنْهَا فِي عَقْدِ الزَّوْجِ أَبٌ أَوْ أُخٌّ؟» (طاهر، ۲۰۰۷: ۱۶)

(ترجمه: «شیخی که عقد ازدواجمان را در قاهره جاری می‌کرد، از اینکه مردی مسلمان و افسری محترم با زنی بیگانه که هم‌کیش خودش نیست، ازدواج می‌کند، احساس خیلی بدی داشت. با هر پرسش و پاسخی، ترس بیشتری در چشم‌هایش نمایان می‌شد، جواب‌ها را دوباره برای خودش تکرار می‌کرد، انگار باورش نمی‌شد، باکره نیست؟ بیوه است؟ دو سال از او بزرگ‌تر است؟ پدر یا برادری ندارد که نیابتش را به عهده بگیرد؟») (فروغی، ۱۳۹۳: ۲۷)

ازدواج معبد با سن بالا با ملیکه دختری خردسال در رمان واحه غروب از نوع الگوی طبیعت و نمود تغییرنیافتگی است، چون بنیاد آن بر لذت و هوس است:

«وَمِنْ كُلِّ النَّبَاتِ اخْتَارَ مَعْبَدُ الْهَالِكِ مَلِيكَةَ الْيَتِيْمَةِ وَوَأَفَقَّتْ أُمُّهَا عَلَيْهِ. حَاوَلْتُ مَا اسْتَطَعْتُ لَكِنْ أَخْتِي رَكِبَتْ رَأْسَهَا. أَعْرِفُ أَنْ زَوْجَ الْجَوْرِزِ مِنَ الصَّغِيْرَةِ فِي بَلَدِنَا لَا يَبْدُو لَنَا مَادَامَ الزَّوْجِ غَنِيًّا وَقَادِرًا.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۷۹)

(ترجمه: «معبد آفتاب لب‌بام هم از بین همه دختران، ملیکه یتیم را انتخاب کرد تا آنجا که می‌توانستم تلاش کردم، اما خواهرم خر خودش را سوار بود. می‌دانم در کشور ما ازدواج مردی پیر با دختری کوچک تا وقتی مرد ثروتمند و توانگر باشد، اصلاً مسئله مهمی نیست.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۸۷)

چندهمسری اگرچه در فرهنگ عربی - اسلامی با رعایت موازین رمزگانی از الگوی فرهنگ است، اما

در یک نگرش فراعربی- اسلامی مبتنی بر الگوی طبیعت است که چندهمسری شیخ یحیی در رمان *واحه غروب* (طاهر، ۲۰۰۷: ۸۷) و بیشتر مردان واحه رمزگانی برای الگوی طبیعت است. همچنین رمزگان برخی ازدواج‌ها در این رمان بیشتر بنابر رسمی یا عادت‌ی برای تأمین نیازهای جنسی است که رمزگانی از الگوی طبیعت را نشان می‌دهد (همان: ۴۲) و نیز خیانت به همسر در این رمان رمزگان الگوی طبیعت است، چنان که پدر ابراهیم (بیک) مرتب به مادرش خیانت می‌کند (همان: ۲۳۴).

ازدواج در رمان *هم‌نوایی شبانه* ارکستر چوب‌ها چارچوبی دارد و بیشتر براساس اهداف شخصی، خواسته‌های مادی و تعلق خاطر است. این رمزگان بیشتر براساس الگوی طبیعت است؛ زیرا این نوع ازدواج مبتنی بر ادامه نسل نیست و بیشتر به صورت معامله است:

«با هانریش ازدواج کردم، چاره دیگری نبود، باید هر طور شده گذرنامه‌ای دست و پا می‌کردم.» (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۵۸)

رمزگان خیانت همسر (مرد) در رمان «هم‌نوایی شبانه» قاسمی خیلی تکرار شده و رمزگان طبیعت است، چون نشانه بربریت و خوی وحشی انسان و عدم تعهد و عاطفه و احساس و است، چنان که خیانت سید به همسرش در *زمره الگوی طبیعت* است:

«از آن شب به بعد بیشتر وقت‌ها رعنا در اتاق سید بود و اگر چه بساط شبانه شطرنج به هم خورده بود، اما در عوض تا حدودی آرامشش را به دست آورده بود. سید هم چندان ناراضی نبود و گرچه فداکاری بزرگی کرده بود، اما در عوض پرکار شده بود و اگر پیش از این، هر از گاه چند خطی می‌نوشت، حالا هر شب قصه تازه‌ای به پایان می‌برد و رعنا هم با خوشحالی تمام تا صبح تایپ می‌کرد.» (همان: ۱۱۸)

مؤلفه ازدواج و رمزگان آن در رمان‌های مورد مطالعه الگویی یکسان دارند. تفاوت عمده این رمان‌ها در مقوله خیانت است که در رمان رضا قاسمی بازتاب بیشتری دارد و بیشتر براساس یک لذت و خواسته زودگذر است که همان الگوی طبیعت است.

۲-۱-۴. غلبه قدرت و مؤلفه قتل

غلبه قدرت و مؤلفه قتل الگوی طبیعت است، چون «قوی ضعیف را می‌کشد و قوی مرد است و براساس الگوی فرهنگ کسی باید کشته شود که سزاوار آن باشد، نه هر کس که زور داشته باشد» (قربانی مادوانی و عربی، ۱۳۹۷: ۹۱)؛ بنابراین، الگوی طبیعت در رمان‌های مورد مطالعه در زمینه قتل بارز است؛ یعنی نیروی قوی که مرد یا رمزگانی از وی است، بر ضعیف غلبه می‌کند، چنان که یورش‌های بادیه‌نشینان در رمان *واحه غروب* رمزگان آن است، چون نیروهای مهاجم قوی نیروهای ضعیف را مطابق الگوی طبیعت نابود می‌کنند:

«التي كان يسفكها البدو في العراء يتكلفون هم يارافتها وراء الأسوار.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۱۳)

(ترجمه: «خون‌هایی را که پیش‌تر بادیه‌نشینان در بیرون می‌ریختند، حالا خودشان همین خون‌ها را در این سوی دیوار می‌ریزند.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۲۲)

رمان‌های مورد مطالعه از رضا قاسمی و بهاء طاهر در رمزگان غلبه قدرت و قتل وجه اشتراک زیادی دارند؛ کشتن کدخدا توسط مردم بومی در واحه، الگوی طبیعت است؛ زیرا نیروی مردم قوی‌تر از کدخداست و تصمیم‌گیرنده اصلی آنان هستند؛ کدخدایی که مردم خویش را رها کرده و مالیات‌های سنگین بر مردم وضع می‌کند، سزاوار مرگ است:

«يَكُونُ قَتْلُهُمْ رِسَالَةً إِلَى الْمَأْمُورِ أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِعِيدِينَ عَنْهُ.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۲۴)

(ترجمه: «کشتن کدخدا این پیام را برای کلانتر داشت که آن‌ها از او دور نیستند.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۳۱)

قتل ملیکه در رمان واحه غروب مبتنی بر الگوی طبیعت و خوی دست‌نخورده مردم واحه و نیز نشانه غلبه قدرت ایده غالب است. مردم واحه ارزشی برای زن قائل نیستند، زیرا غلبه قدرت با مرد است و ملیکه (زن) ضعیف) را ضعیفه شمرده‌اند که پندار آن‌ها در الگوی طبیعت جای می‌گیرد. معبد پیرمرد می‌تواند ملیکه جوان را به همسری برگزیند و ملیکه حق اعتراض ندارد. مردم واحه ملیکه را به دلیل غوله‌بودن (بیوه‌بودن) سرزنش می‌کنند و ملیکه دست به خودکشی می‌زند:

«وَهِيَ تَبْكِي لِمَاذَا بَاعَتْهَا؟ لِمَاذَا رَمَتْهَا لِمَعْبِدٍ؟ ثُمَّ أَذَارَتِ السَّكِينِ نَحْوَهَا وَ أَغْمَدَتْهُ فِي صَدْرِهَا وَهِيَ تَلْعَنُ كُلَّ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَنَافُورَةَ الدَّمِ تَنْدَفِعُ مِنْهَا نَحْوَ أُمَّهَا.» (طاهر، ۲۰۰۷: ۲۱۴)

(ترجمه: «در حالی که گریه می‌کرد، پرسید: چرا او را فروخته است؟ چرا او را پیش معبد پرت کرده است؟ بعد چاقو را به طرف خودش چرخاند و در حالی که همه زنان و مردان را نفرین می‌کرد، آن را در سینه‌اش فروبرد و خون بر روی مادرش پاشیده شد.») (فروغی، ۱۳۹۳: ۲۲۱)

قتل در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها مبتنی بر رمزگان الگوی فرهنگ است؛ پرافت شخصی است که خویشان را مأمور اجرای احکام الهی و نمادی از دین و قدرت می‌داند و تصمیم گرفته تا شیطان و نیروی شیطانی را نابود کند:

«مرگی فجیع که گاه‌گاه اخگر کم‌سوی امیدی آن را تحمل‌پذیر می‌کرد؛ اتاق موقتاً به او واگذار شده است

و شاید مهلتی که اریک فرانسوا اشمیت به او داده، همین روزها به پایان برسد.» (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

قتل در رمان رضا قاسمی بیشتر قتل قهرمان داستان است که بازتابی از الگوی فرهنگ در آن دیده می‌شود؛ قتلی که راوی در آن کشته می‌شود: «از اعماق وجود ناگهان قاتلی دوید توی عضله‌های دست» (همان: ۳۰)؛ خود را قاتلی می‌داند که دچار تزلزل شده: «زاده می‌شد قاتلی از درون من» (همان: ۳۰) و خود

را قاتل عاجزی می‌پندارد که به مقتضای زمان تغییر یافته است: «چه قاتل زبونی بود، قاتلی که در درونم بود» (همان: ۳۰). غلبه قدرت و مؤلفه قتل در رمان بهاء طاهر نشانه الگوی طبیعت است، مانند قتل ملیکه در *واحه غروب*، اما قتل در رمان رضا قاسمی مانند قتل یداله بیشتر به الگوی فرهنگ گرایش دارد.

۳. نتیجه گیری

رمان‌های هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی و *واحه غروب* از بهاء طاهر رمان مهاجرت هستند که تحت تأثیر فرهنگ اروپایی هستند و آنچه این اثرپذیری را برجسته کرده؛ تفاوت نگاه نویسندگان رمان‌های مورد مطالعه به بازخورد فرهنگ میزبان است. رضا قاسمی تفاوت تحولات فرهنگی شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را با فضاها و هویت‌های جدید مرهون الگوی طبیعت و فرهنگ (فرهنگ میزبان) می‌داند که این نگاه بر مؤلفه‌هایی مانند فضا، جنسیت، روابط و... در رمان مهاجرت وی اثرگذار بوده است. آنچه در رمان بهاء طاهر برجسته است، عدم پذیرش فرهنگ میزبان و مقابله با آن است، چنان‌که قهرمان داستان در رمان *واحه غروب* آرامش خود را در فرار از فرهنگ بیگانه می‌بیند.

مؤلفه‌های اساسی مبتنی بر ساختار شخصیت‌ها و کنش‌های آنان در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها بر الگوی رمزگان نسبی طبیعت - فرهنگ استوار است، چنان‌که فضاسازی خیزش از طبیعت به فرهنگ است؛ الگوی طبیعت دست‌نخورده مانند توصیف منظرهای بکر وجود دارد که به‌سوی فضاسازی دست‌خورده یا فرهنگ حرکت می‌کند. رمزگان طبیعت و فرهنگ در رمان *واحه غروب* نیز نسبی است، چنان‌که توصیف منظرهای دست‌نخورده یا طبیعت در این رمان نشانه رمزگان طبیعت و توصیف فضای شهرنشینی دست‌خورده و مقبره اسکندر نشانه رمزگان فرهنگ است.

جنسیت برگرفته از رمزگان نسبی طبیعت و فرهنگ است، چنان‌که ملکیه و کاترین در رمان *واحه غروب* زن و رمزگان طبیعت هستند و چون در مسیر پیشرفت و درایت عقلی گام برمی‌دارند، رمزگان را از طبیعت به‌سوی فرهنگ در ذهن خواننده تداعی می‌کنند، اما این موضوع در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها برعکس است؛ زنان رمزگانی از تغییر فرهنگ به‌سوی طبیعت هستند، چنان‌که زنانی مانند ماتیلدا و رعنا تصمیم گرفته‌اند به منش‌های زنانه خویش بازگرداند. مؤلفه ازدواج در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و *واحه غروب* مبتنی بر رمزگان طبیعت است، چون بنابر معامله، خواسته‌های مادی و لذت‌های جسمانی بنا شده است.

خیانت به همسر که نشانه عدم تعهد، بربریت و خوی وحشی و رمزگان طبیعت است، در رمان رضا قاسمی وجود دارد و در رمان *واحه غروب* بهاء طاهر جایگاهی ندارد. غلبه قدرت و مؤلفه قتل ساختاری

مشابه در رمان‌های مورد مطالعه دارد و رمزگان آن که مبتنی بر چیرگی قوی بر ضعیف است، الگوی طبیعت را تداعی می‌کند. به‌طور کلی رمزگان الگوی طبیعت و فرهنگ چه نسبی و چه مطلق در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی و واحه غروب از بهاء طاهر برخاسته از نگاه آن‌ها به مؤلفه‌های فرهنگی است که تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را در آثار آن‌ها آفریده است؛ بنابراین، رمان مهاجرت در پیچه‌های نوینی از تقابل فرهنگی در آثار نویسندگان پدید آورده است.

منابع

- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اسکویی، نرگس (۱۳۹۸). واکاوی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در رمان‌های هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و تماما مخصوص. *مجله دانشگاه آزاد سندج*، ۱۱ (۳۹)، ۲۴-۴۶.
- توروپ، پیتر، (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ*. ترجمه فرزان سجودی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: علم، ۱۷-۴۰.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- سجودی، فرزان (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی*. چاپ اول. تهران: علم.
- سجودی، فرزان (۱۳۹۵). *نشانه‌شناسی کاربردی*. ویرایش ۲. تهران: علم.
- سنسون، گک. (۱۳۹۰). خود دیگری را می‌بیند، معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی. ترجمه فرزان سجودی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: علم، ۱۵۳-۲۰۰.
- طاهر، بهاء (۲۰۰۷). *واحه الغروب*. الطبعة الأولى. مصر: دارالشرق.
- طاهر، بهاء (۱۳۹۳). *واحه غروب*. ترجمه رحیم فروغی. چاپ سوم. تهران: نیلوفر.
- قاسمی، رضا (۱۳۷۹). *هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*. تهران: نیلوفر.
- کالر، جانانان (۱۳۷۹). *فردینان دوسوسور*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- لوتمان، یوری (۱۳۹۶). *نشانه‌شناسی فرهنگی*. ترجمه فرزان سجودی و دیگران. تهران: علم.
- لوتمان، یوری (۱۳۹۷). *فرهنگ و انفجار*. ترجمه نیلوفر آقاابراهیمی. مقدمه احمد پاکتچی. تهران: تمدن علمی.
- لوتمان، یوری؛ اسپنسکی، بی. ای. (۱۳۹۰). در باب سازوکار نشانه‌شناختی فرهنگ. ترجمه فرزان سجودی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. گروه مترجمان به کوشش فرزان سجودی. تهران: علم.
- لیونبرگ، کریستینا (۱۳۹۰). مواجهه با دیگری فرهنگی. ترجمه تینا امراللهی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: علم، ۱۱۹-۱۵۲.
- قربانی مادوانی، زهره؛ عربی، مینا (۱۳۹۷). تحلیل نشانه‌شناسی فرهنگی رمان موسم الهجرة الى الشمال بر مبنای الگوی طبیعت و فرهنگ. *فصلنامه لسان مبین*، ۹ (۳۲)، ۸۱-۱۰۰.

نامور مطلق، بهمین (۱۳۸۹). نشانه‌شناسی و فرهنگ. مجموعه مقالات نقدهای ادبی - هنری. به کوشش امیرعلی نجومیان. تهران: سخن، ۱-۱۹.

نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی؛ مقالات کلیدی. چاپ اول. تهران: مروارید.

References

- Akhot, A. (2012). Story grammar. Isfahan: Tomorrow (In Persian).
- Ghasemi, R. (2000). The nocturnal harmony of the wood orchestra. Tehran: Nilofar (In Persian).
- Ghorbani Madavani, Z. & Arabi, M. (2017). Analysis of cultural semiotics of the novel Mosm al-Hijrah al-Shamal based on the model of nature and culture. *Lasan Mobin Quarterly*, ninth year, new period, 32, 81-100 (In Persian).
- Kaler, J. (2000). Ferdinand Dossausor. Translated by Korosh Safavi, Tehran: Hermes (In Persian).
- Leonberg, Ch. (2010). Encountering a cultural other. Translated by Tina Amrollahi, a collection of articles on cultural semiotics, Tehran: Alam, pp. 152-119 (In Persian).
- Lotman, Y. M. & Uspenski, B. A. (1971). On the Semiotic Mechanism of Culture. *New Literary History. Vol.9*, No. 2, Soviet Semiotics and Criticism; An Anthology, P 211- 232.
- Lotman, Y. (2016). Cultural semiotics. Translated by Farzan Sojodi and others, Tehran: Alam (In Persian).
- Lotman, Y. (2017). Culture and explosion. Translated by Nilofar Agha Ebrahimi, introduction by Ahmad Paktachi, Tehran: Tamdan Elmi (In Persian).
- Lutman, Y. & Aspensky, B. E. (2018). About the semiotic mechanism of culture. Translation by Farzan Sajjodi, collection of articles on cultural semiotics, Farzan Sajjodi group of translators, Tehran: Alam (In Persian).
- Najoomian, A. A. (2016), semiotics; Key articles, Ch 1, Tehran: Marwarid (In Persian).
- Namurtalaq, B. (2010). Semiotics and culture. A collection of articles on literary and artistic criticism, by Amir Ali Najoomian, Tehran: Sokhon, pp. 1-19 (In Persian).
- Sanson, G. (2018). He sees another self, another meaning in cultural semiotics. Translated by Farzan Sojodi, a collection of articles on cultural semiotics, Tehran: Alam, pp. 153-200 (In Persian).
- Skui, N. (2018). Analyzing the components of migration literature in the novels of the nocturnal harmony of the orchestra of wood and completely special. *Journal of Sanandaj Azad University*, 11 (39), 24-46 (In Persian).
- Sojudi, F. (2010). Cultural semiotics. Ch 1, Tehran: Alam (In Persian).
- Sojudi, F. (2015). Applied semiotics. 2nd edition, Tehran: Alam (In Persian).
- Taher, B. (2013), Sunset Oasis, translated by Rahim Foroughi, Ch. 3, Tehran: Nilofer (In Persian).
- Tahir, B. (2007). Alghurob Oasis Volume 1, Egypt: Dar al-Sharq (In Persian).
- The truth, Seyyed Sadeq (2006). Political science methodology. Qom: Mofid University (In Persian).
- Torup, P. (2010). Cultural semiotics and culture. Translated by Farzan Sojodi, a collection of articles on cultural semiotics, Tehran: Alam, 40-17 (In Persian).